

بررسی برخی مؤلفه‌های مشترک حقوق شهروندی در نهج‌البلاغه و عهد جدید

سمیه بخشی قولنجی (دانشجوی دکترای ادیان و عرفان دانشگاه آزاد تهران شمال، مدرس دانشگاه پیام نور ارومیه. ۰۹۱۴۸۲۲۵۶۷۶،
Sbakhshi35@yahoo.com)

چکیده

حقوق شهروندی در قرون اخیر از مباحث پررونق و پرمناقشه دو حوزه حقوق و علوم سیاسی بوده است و در واقع حقوقی است که همه افراد ساکن در یک جامعه باید از آن بهره‌مند باشند. حقوق شهروندی هدیه الهی و جزو حقوق ذاتی و فطری انسان‌ها است. نهج‌البلاغه به عنوان یکی از کتب معتبر اسلامی و عهد جدید به عنوان کتاب مقدس مسیحیت در بخش‌هایی مفهوم حق را مورد توجه قرار داده‌اند. نهج‌البلاغه نگاه فراگیری درباره حقوق شهروندی ارائه می‌دهد که نه از روی عاطفه، که از قوه عقل بهره می‌گیرد و تنوع را رسمیت می‌بخشد. نهج‌البلاغه به عنوان یک متن دینی، حاوی پیام‌هایی است که در تحقق شرایط جامعه مبتنی بر اصول زندگی مدنی تاثیرگذار است و لذا می‌توان با ملاحظه برخی از بخش‌های آن، به مضامینی دست یافت که نشانگر اهمیت حقوق شهروندی در یک جامعه و در نتیجه در زندگی انسان‌ها است. و در مقابل، کتاب مقدس مسیحیان نیز به حقوق شهروندی انسانها در ابعاد مختلف پرداخته و به آن توصیه نموده است. لکن در این مقاله برآن هستیم تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی-مقایسه‌ای، برخی از مؤلفه‌های حقوق شهروندی را در نهج‌البلاغه و عهد جدید مورد بررسی قرار داده و نشان دهیم که اولاً ریشه حقوق شهروندی به گذشته و کتب مقدس و دینی ادیان مختلف از جمله اسلام و مسیحیت بر می‌گردد و ثانیاً این دو کتاب مهم که هر یک به نوعی به بحث رعایت حقوق شهروندی پرداخته‌اند، هر دو می‌توانند یک منبع مهم در جهت آشنایی با ابعاد گوناگون حقوق شهروندی و رعایت صحیح آن باشد.

کلیدواژه‌ها: حقوق شهروندی، حضرت علی (ع)، عدالت، نهج‌البلاغه، عهد جدید

کدام یک از مؤلفه‌های حقوق شهروندی به صورت و عناوین مشابه و البته عبارات متفاوت در عهد جدید (کتاب مقدس مسیحیان) و نهج البلاغه (کتاب معتبر مسلمانان) به صورت یکسان مطرح شده‌اند؟ آیا علاوه بر این مؤلفه‌ها، مؤلفه‌های دیگری نیز در این کتب آمده‌اند؟ شهروندی از مهمترین ایده‌های اجتماعی است که به روابط بین افراد و گروه‌های اجتماعی وابسته است؛ و شهروند کسی است که با هم‌نوع خود زندگی می‌کند و از طرف دولت حمایت می‌شود، از حقوق اجتماعی برخوردار است و وظیفه‌ی اجتماعی انجام می‌دهد.

مفهوم شهروندی یکی از دیرپاترین مفاهیم سیاسی- اجتماعی است که از دوران یونان باستان تاکنون مورد توجه شمار زیادی از اندیشمندان سیاسی و اجتماعی قرار داشته است. و در کتب مقدس و معتبر ادیان گوناگون نیز البته نه دقیقاً با عنوان حقوق شهروندی به آن اشاره شده است. حقوق شهروندی در واقع، مجموعه حقوقی است که افراد به اعتبار موقعیت شهروندی خود دارا می‌شوند و نیز اطلاقی عام است بر مجموعه امتیازات مربوط به شهروندان و نیز مجموعه قواعدی که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می‌کند. این واژه به طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای یافته است. باید گفت که شاید طرح بحث شهروندی و حقوق شهروندی از دیدگاه نهج البلاغه و نظرات حضرت علی (ع) به عنوان آگاه‌ترین شخصیت‌ها به اسلام بعد از پیامبر (ص) و نیز طرح آن از دیدگاه عهد جدید به عنوان یک کتاب مقدس سرشار از آموزه‌های اخلاقی، بهترین شیوه در دست‌یابی به اهمیت و نحوه رعایت بهتر حقوق شهروندی انسان‌ها است. اهمیت نهج البلاغه بعنوان یکی از متون اساسی دینی- حکومتی، و عهد جدید به عنوان کتاب مقدس یکی از ادیان توحیدی برجسته در عصری که پیشرفت، تحقیق و بررسی در اصول و مبانی نظری و عملی سیاست و حکومت، با رویکرد به متون اصیل دینی مشهود است، بر کسی پوشیده نیست. از طرفی مفهوم و جایگاه شهروندی نیز یکی از مسائل مطرح و مهم در عصر کنونی می‌باشد. پیش از این به مبحث حقوق شهروندی در قرآن و نهج البلاغه به انحاء مختلف پرداخته شده است اما تا کنون درباره چند مؤلفه مهم حقوق شهروندی به صورت تطبیقی در نهج البلاغه و عهد جدید پرداخته نشده است. لذا در این مقاله سعی داریم برای پاسخ به پرسش مطروحه در بالا با ارائه تعریفی از حقوق شهروندی، حقوق شهروندی از دیدگاه نهج البلاغه و عهد جدید را بررسی کرده و اهمیت این مسأله را در این دو کتاب مهم نشان دهیم.

۱. حقوق شهروندی

واژه «حق» در معانی گوناگون به کار رفته است؛ معادل حق در زبان انگلیسی (Right) و در زبان فرانسه (Droit) است. حق از نظر لغوی در زبان فارسی؛ به معنی درست، راست، سزا، سزاوار و عدل آمده است. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه حق) ولی از نظر اصطلاحی در معانی گوناگون و گاهی با مصادیق متفاوت به کار می‌رود. بر این اساس؛ برخی آن را امری اعتباری می‌دانند که به شخص یا گروه خاصی قدرت قانونی می‌دهد که نوعی تصرف خارجی یا اعتباری در شیء یا شخص دیگر انجام دهد. (دفتر مرکزی حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص ۴۴)

شهروند معادل «Citizen» است. ریشه آن واژه لاتینی «Civitas» می‌باشد. در فارسی، شهروند به تبعه، همشهری، هم-وطن، شامند، شهرتاش و ... ترجمه شده است. (رضایی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۰)

در یک تعریف ساده و ابتدایی، شهروند به تک‌تک افرادی که در یک جامعه یا کشور زندگی می‌کنند، اطلاق می‌شود. شهروند در این تعریف، کلیه افرادی را که در محدوده جغرافیایی یک کشور زیست اجتماعی دارند، اعم از شهرنشینان، روستاییان و حتی کسانی که در چادر و به صورت کوچ‌نشینی زندگی می‌کنند، شامل می‌شود. همچنین افرادی که به عنوان تبعه در خارج از مرزهای آن کشور زیست می‌نمایند، شهروند تلقی می‌شوند. به عبارتی دیگر، شهروندی عبارت است از عضویت در جامعه ملی که به وجود آمدن مجموعه‌ای از حقوق مبتنی بر عدالت در یک جامعه را به دنبال دارد. (یوسف‌وند،

۱۳۸۸، ص ۱۱۰) صلاحیت و شرایط شهروندی منعکس‌کننده مفهوم اهداف جامعه سیاسی و دیدگاهی است که بر اساس آن اشخاص قادر به سهیم شدن در خیر مشترک، برخورداری از منافع آن و کمک به آزادی شهر می‌شوند. (Mclean, 1993, p 69.)

پس از تعریف حق، حقوق و شهروند که به عنوان عناصر متشکله در اصطلاح حقوق شهروندی محسوب می‌شوند؛ نوبت به ارائه تعریفی از حقوق شهروندی می‌رسد.

از قرن بیستم به تدریج مفهوم حقوق مدنی و اجتماعی جای خود را به حقوق شهروندی داد. حقوقی که عبارت بودند از: حق دسترسی مردم به مجموعه فزاینده‌ای از منافع عمومی که دولت در اموری چون بهداشت، آموزش و پرورش، بیمه و مزایای بازنشستگی فراهم می‌ساخت. (ماتین، ۱۳۸۳، صص ۹۵۰-۹۵۱) حقوق شهروندی آمیخته‌ای است از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده مدیران شهری (شهرداری)، دولت یا به طور کلی قوای حاکم می‌باشد. به مجموعه این حقوق و مسئولیت‌ها، حقوق شهروندی اطلاق می‌شود. حقوق شهروندی حقوق انسان، به خاطر زندگی در اجتماع معین است و با توجه به مقتضیات جوامع و شرایط زمانی و مکانی می‌تواند متفاوت باشد. حقوق شهروندی در نزد شهروندان واقعی، ثابت و محفوظ است و یکی از ویژگی‌هایی است که شهروندی با دارا بودن آن شکل می‌گیرد. (جزوه حقوق شهروندی، لامعی، ۱۳۹۳) حقوق شهروندی چیزی نیست که از طرف حاکمیت به مردم اعطا شود. به عبارت دیگر، حقوق شهروندی را دولت ایجاد نمی‌کند، بلکه باید آن را رعایت نموده و از آن حمایت کند و حتی آنجا که خود، این حقوق را نقض نموده است، جبران نماید. در واقع خود حکومت (در جوامع دموکراتیک و مردم سالار) تبلور حقوق شهروندی می‌باشد. (صالحی، ۱۳۸۴، ص ۴)

۲. نهج البلاغه

سید رضی در سن ۴۷ سالگی در اوج شهرت علمی و سیاسی خویش در سال ۴۰۶ چشم از جهان فرو بست. از میان آثار متعدد او کتاب نهج‌البلاغه‌اش شهرتی جهانی دارد، به گونه‌ای که از هنگام تألیف آن در قرن چهارم تاکنون به زبان‌های گوناگون برگردانیده شده و به اثری فناپذیر مبدل گردیده است. سید رضی از میان گفتار و نوشتار بازمانده از حضرت علی (ع) که در میان کتب آن زمان پراکنده بود، قطعه‌هایی را که از نظر فصاحت و بلاغت ممتاز بوده برگزیده است؛ لذا اینک جای اندوه فراوان دارد که آنچه در این کتاب گران‌سنگ باقی مانده است تنها بخشی از سخنان حکیمانه امام (ع) است. این کتاب که در سال ۴۰۰ ق به پایان رسیده شامل ۲۳۷ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ سخن کوتاه است. نهج‌البلاغه از نظر عمق و محتوا و بلاغت به حدی است که آن را «اخ القرآن» (برادر قرآن) نامیده‌اند، برخی نیز آن را فروتر از قرآن و فراتر از کلام بشری دانسته‌اند. این کتاب را می‌توان عالی‌ترین تفسیر بر قرآن کریم نیز دانست. (شهرستانی، ۱۳۵۹، ص ۶۹-۷۲) سخنان امام علی (ع) در فاصله قرن اول تا سوم در کتب تاریخ و حدیث به صورت پراکنده وجود داشت. سید رضی در اواخر قرن سوم به گردآوری نهج‌البلاغه پرداخت و اکنون بالغ بر هزار سال از عمر این کتاب شریف می‌گذرد. هرچند پیش از وی نیز افراد دیگری در گردآوری سخنان امام علی (ع) تلاشهایی به عمل آوردند، اما کار سید رضی به خاطر ویژگی‌هایی که داشت درخشید و ماندگار شد، چون سید رضی دست به گزینش زده بود. (محسنی کبیر، ۱۳۷۴، ص ۴۴)

جاودانگی و عظمت نهج‌البلاغه برخاسته از عظمت و جاودانگی آفریننده آن است که از نفعه و الهام قدسی الهی برخوردار بوده، او از خورشید نبوی (ص) استضاء می‌کرده است تا آبشار دانش و آگاهی از بلندای وجودش سرازیر شده و در پهنشدت دنیا در طول تاریخ جاری گشته و همچنان چشمه‌های فکر و علم از آن جوشیده و آن را به قلمی تبدیل نموده است تا آنجا که حضرتش بدون نیاز به مطالعه و مشورت و مسیری که نویسندگان و گویندگان بشری دارند می‌گفته و می‌نوشته است. اوج کلام او چون موج دریا و نسیم صحرا تا کرانه‌های بیکران رفته، شهر و بیابان را فراگرفته، بادیه نشین و دانشمند را سیراب و سرشار ساخته، راویان و محققان آن را خوانده و ازیر نموده و سرانجام محدثان آن را با همه وسعت و کثرتش روایت کرده و منتشر نموده‌اند. مسعودی گوید: آنچه مردم از خطبه‌های آن حضرت حفظ کرده‌اند چهار صد و اندی است که همه آنها را بالبداهه و ارتجالی ایراد فرموده و مردم از آن حضرت برگرفته و استفاده کرده‌اند. (مسعودی، ۱۴۰۹، ص ۴۱۹)

۳. عهد جدید

کتاب مقدس مسیحیان تنها انجیل نیست، بلکه مجموعه‌ای از نوشته‌های کوچک و بزرگ است که مسیحیان آن را «کتاب آسمانی و الهی» خود می‌دانند و در اصطلاح به آن، «عهدین» یا «کتاب مقدس» گفته می‌شود. (Gigot, undated, Vol 2) عنوان «عهدین» به این اعتقاد مسیحیان اشاره دارد که خداوند برای نجات انسان‌ها، دو عهد و پیمان با آنها بسته است: یکی عهد عتیق که طبق آن خداوند، تورات (به معنای شریعت و قانون) را بر موسی (ع) نازل کرده است و دیگری عهد جدید که بر اساس آن، نجات انسان از راه ایمان به پسر خدا بودن حضرت عیسی (ع) و قربانی شدن او به عنوان کفاره گناهان انسان‌ها است. مسیحیان هر دو قسمت را مقدس و الهامی می‌شمارند. (کاشانی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۰)

بخش اول عهد جدید، اناجیل به معنای «خبر خوش» است و شامل شرح حال زندگی عیسی (ع) است. مسیحیان معتقدند حضرت عیسی (ع) هیچ یک از این کتاب‌ها را ننوشته است و عهد جدید بعد از عروج وی نوشته شده است. در نگرش اسلامی، انجیل، کتابی آسمانی است که از سوی خداوند بر حضرت عیسی (ع) نازل شده است. بخش دوم: اعمال. بخش سوم: نامه‌ها و بخش چهارم: مکاشفه است. (همان، ص ۱۶۱) در قرآن مجید، آیات زیادی درباره کتاب مقدس وجود دارد. و نیز قرآن، خود را تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی قبل از خود می‌داند. (آل عمران: ۵۰)

۴. حقوق شهروندی در نهج البلاغه

امیر مؤمنان چهار هدف و غایت عمده از شهروندی را مد نظر دارد: برقراری عدالت، تأمین امنیت، تأمین رفاه شهروندان و جامعه و تربیت برای زمینه‌سازی رشد و تعالی شهروندان. (عربی‌فر، ۱۳۹۱، ص ۱۷۹) در نهج‌البلاغه، مفاهیم مختلفی در جاهای گوناگون، از جمله در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها به کار برده شده‌اند که ناظر به «مفهوم و حقوق شهروندی» در جامعه اسلامی است. بعضی از این مفاهیم در هر جا که به کار برده شده‌اند، منظور از آنها «شهروندان» بوده است؛ از جمله، مفهوم «الرعیه» و کلمات هم‌خانواده با آن و بعضی از این مفاهیم در برخی از جاهایی که به کار رفته‌اند، در معنای «شهروند و شهروندی» و در بعضی از جاها به معانی دیگر و عام‌تری به کار رفته‌اند؛ مانند واژه‌های «الناس» و «الأهل» و هم خانواده‌های آنان. (همان، ص ۶۸)

۱.۴. آزادی

حق حیات، حق آزادی و مساوات از جمله حقوق قابل استخراج از نهج‌البلاغه می‌باشند. حق حیات زیر مجموعه حقوق عمومی است که بیشتر در برابر قدرت دولت‌ها به آن استناد می‌شود، گرچه در روابط خصوصی نیز قابل اجراست؛ یعنی هر کس باید به حیات دیگران احترام بگذارد. نهج‌البلاغه در زمینه حق حیات، از ریختن خون به ناحق بر حذر می‌دارد. امیرالمومنین در فرمان خود به مالک اشتر، او را موکداً به اجتناب از آن سفارش می‌کنند. به مصداق ملاحظه انواع احکام و قضاوت‌ها درباره دیه، قصاص و غیره، قواعد حقوقی براساس احترام به حق حیات تنظیم شده‌اند.

حق آزادی، در تعریف حقوقی، به طور خلاصه نوعی استقلال و خودسامانی در زمینه‌های گوناگون زندگی است که از لحاظ رشد شخصیت انسان ضرورت داشته و در چارچوب مقررات و ممنوعیت‌های الهی و عقلایی قرار می‌گیرد. از آنجا که حق آزادی در مناسبت با حکومت تعریف می‌شود، امیرالمومنین (ع) حاکمان را به سعه صدر فرامی‌خواند و عفو و بردباری را در زمانی که فرد قدرت مجازات دارد، پسندیده می‌داند. افزون بر این، امام در نهج‌البلاغه مردم را از اطاعت افرادی که به حسب بزرگی، نسب و نژاد خود افتخار می‌کنند باز می‌دارد و از مردم می‌خواهد که با ایشان همچون سرکشان سخن نگویند و شنیدن حق را بر وی سنگین می‌شمارند.

۲.۴. عدالت و احترام به انسان

واژه «عدل» در فرهنگ اسلامی گستره معنا و کاربردی وسیع دارد و می‌تواند مفهوم مساوات را نیز دربرگیرد. امیرالمومنین عدل را با معانی گوناگون تعریف می‌کند، به عنوان مثال، قوی‌ترین بنیان (رسولی محلاتی، ۱۳۹۲، حدیث ۱۸۷۳)، میزان الهی (همان، ج: ۳۴۶۴)، بنیاد زندگی مردم (همان، ج: ۱۹۵۴)، زیبایی کار حکمرانان (همان)، پرده دولت‌ها (همان، ج: ۱۸۷۳) و ... همچنین با نگاهی به فرامین حضرت در نهج‌البلاغه، ملاحظه می‌شود که همگی آنها بدون توجه به ملیت، نژاد و صنف و ... مردم صادر شده‌اند؛ به عنوان مثال، مساوات در بهره‌مندی از بیت‌المال، که در این مورد می‌توان به فزون‌خواهی طلحه و زبیر از بیت‌المال اشاره کرد (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ص ۱۷۳) مساوات در رجوع به دادگاه صالح و رسیدگی عادلانه نیز از مصادیق دیگر تساوی شهروندان از منظر امیرالمومنین بود. براساس نهج‌البلاغه می‌توان این برداشت را مطرح ساخت که حقوق انسانی در هر زمان محترم شمرده شده و محافظت از آن مفروض است. در پناه حاکمیت اسلامی، جان و اموال مردم محترم شمرده می‌شود و حاکمیت خود را موظف به ملاحظه این امر مهم می‌داند. تمام افراد جامعه، از جمله خوارج، از حق حیات برخوردارند و اموالشان نیز مصون از تعرض باقی می‌ماند. از دیدگاه امام، رعایت حقوق مردم و رعایت حقوق حکومت توأمان وجود دارند و نمی‌توان فقط بر یکی از آن دو تأکید نمود. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰)

«عدالت و ظلم» دو محور متضادند که در همه سیستم‌های سیاسی، مورد توجه خاص قرار گرفته و به فراخور منویات و مفاهیم ایدئولوژیک تعریف و تحلیل می‌شوند؛ به گونه‌ای که عدالت عملاً مدینه فاضله‌ای است که نظام سیاسی برای نیل به آن تمام هم و جهد نظری و عملی خود را به کار می‌بندد. بحث عدالت و ظلم در منظر امام علی(ع) از گستردگی و عمق ویژه‌ای برخوردار است. مشهور است که «العدل وضع کل شیء موضعه» یعنی عدالت، آن است که هر چیزی در جای خودش قرار گیرد. و یا «العدل اعطاء کل ذی حق حقه» عدالت، آن است که حق هر صاحب حقی، داده شود. امیرمؤمنان علی(ع)، معتقد است که همه مسائل و ابعاد انسانی، ارتباطی ارگانیک و حیاتی دارند و اگر هر جزئی از موضع و جایگاه خود خارج شود به همان نسبت، عدالت و اعتدال آسیب می‌بیند و ظلم جایگزین می‌شود. (فیض الاسلام، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰۰).

در نگرش و رأی مولا علی(ع) تعریف عدالت، صرفاً در دایره رفتار و عمل انسان محصور نبوده و بنیادهای اصلی آن به اندیشه و تعقل آدمی مربوط است. سیاق کلام مولا علی(ع) نشان می‌دهد که عدالت، فقط وقتی ارزشمند و واجد استحکام است که به عنوان رویکردی مقطعی و عارضی، در رفتار انسان، ظهور و بروز نکند بلکه به ملکه‌ای نفسانی و صفتی راسخ، در نگرش و رفتار انسان، تبدیل شود. (قزوینی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۲).

در مقابل عدالت، صفت ظلم و ستم می‌باشد. ظلم یعنی تجاوز و یا کوتاهی در مورد حق دیگران. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «اتقوا الظلم فانه ظلمات یوم القیامه»؛ از ظلم اجتناب کنید که ستم در روز قیامت ظلمت است. (حر عاملی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۸) واژه «ظلم» به معنای ستم، بیداد، بی‌عدالتی کردن، ستمکاری، حق را پایمال ساختن، تجاوز از حق، قرار دادن هر چیزی در جایی نامناسب آمده است. (لسان العرب و اقرب الموارد و المعجم الوسیط؛ واژه «ظلم»)

«حق» از منظر امام علی(ع) ادای حقوق دیگران از اهمیت خاصی برخوردار است و در تمام شئون اجتماعی مسلمانان نمود و جایگاه ویژه دارد. حضرت علی(ع) از جمله شخصیت‌هایی است که به این موضوع به شایستگی اهمیت داده و رویکرد خاصی نسبت به حقوق مختلف داشت. علمای اسلام اعتقاد دارند که هیچ مسأله‌ای بعد از توحید به اهمیت حق و عدل نمی‌رسد؛ همانطور که مسئله توحید در تمام اعتقادات دینی و اخلاقی مسلمانان ریشه دارد.

امیرالمؤمنین در زندگی پُربار پُرمضمون درس‌آموز خود، مسئله‌ی عدالت را در درجه‌ی اول اهمیت قرار داده است. شاید حتی بتوان گفت عدالت در سیره‌ی امیرالمؤمنین، برجسته‌ترین نمودارهاست.

یکی از آسیب‌هایی که اغلب حکومت‌ها را تهدید می‌کند، عدم قاطعیت در اجرای عدالت است. اگر حاکم در اجرای عدالت قاطع باشد، کسی جرئت نمی‌کند در محدوده حکومتش از محدوده عدالت خارج شود. در مکتب علوی هر چه رابطه نزدیک‌تر می‌شود، قاطعیت در اجرای عدالت بیشتر می‌گردد. نمونه روشن این ادعا برخورد امام (ع) با برادرش عقیل است. (احمدی، ۱۳۹۱، ص ۴۷). اگر به زندگی امیرالمؤمنین و حوادث دوران تقریباً پنج‌ساله‌ی حکومت آن حضرت نگاه کنیم، می‌بینیم عمده‌ی آنچه برای آن بزرگوار در این مدت به عنوان مشکل پیش آمد، ناشی از عدالت‌خواهی ایشان بود. این نشان می‌دهد که مسأله‌ی

عدالت چقدر سخت است. عدالت خواهی و دنبال عدالت رفتن، به زبان آسان است؛ اما در عمل آن قدر با موانع گوناگون مواجه می‌شود که دشوارترین کار هر حکومت و نظامی این است که عدالت را در جامعه تأمین کند. عدالت فقط عدالت اقتصادی نیست؛ عدالت در همه‌ی امور و شؤون زندگی بسیار دشوار است. این همان چیزی است که امیرالمؤمنین با آن قدرت ملکوتی و شأن الهی، آن را وجهه‌ی همّت خود قرار داد و دنبال کرد. در نظر امیرالمؤمنین (ع) منصب حکومتی نباید وسیله‌ای برای راحتی و عیش و کسب دنیا برای خود باشد. این یک کاسبی مثل بقیه‌ی کاسبی‌ها نیست؛ این یک مسئولیت پذیری است. اشتغال به این مسؤولیت نمی‌تواند برای این باشد که انسان چیزی به دست آورد، مالی جمع کند، آینده‌ی خود و فرزندانش را از این راه تأمین کند و یا در دنیا خوش بگذراند. پس هدف از قبول مناصب دولتی در نظام جمهوری اسلامی و نظام اسلامی چه باید باشد؟ هدف باید اجرای عدالت، تأمین آسایش مردم، فراهم کردن زمینه‌ی جامعه‌ی انسانی برای شکفتن استعدادها، برای تعالی انسانها و برای هدایت و صلاح بنی‌آدم باشد.

۵. حقوق شهروندی در عهد جدید

در کتاب مقدس که منبع اصلی مسیحیان است احکام و حقوق شهروندی به طور کلی بیان شده است و تفاسیر مختلفی از این کلیات در فرقه‌های مختلف مسیحیت وجود دارد. بخش زیادی از این دستورات هم به صورت کامل‌تری در منابع اسلامی ذکر شده است که نشانه صحت این احکام است.

خدا آدمی را موجودی عاقل آفرید. و به او کرامت کسی را عطا کرد که می‌تواند اعمالش را اجرا و ضبط و مهار کند. «خدا آدمی را به دست اختیار خویش سپرده، به گونه‌ای که می‌تواند با میل و رضای خویش خالق را جستجو کند و آزادانه به کمال مطلوب و کامل خود، با سرسپردن به او، دست یابد.» (بن سیرا، ۱۵: ۱۴) آدمی خردمند است و از این رو همانند خدا است، او با اختیار آفریده شده و بر اعمال خویش حاکم است. (St. Irenaeus, 2012, P 7/1.98)

۵.۱. آزادی و مسئولیت

آزادی عبارت است از قدرت عمل کردن یا نکردن. انجام دادن این یا آن و نیز به جا آوردن اعمال آگاهانه با مسئولیت خود شخص به این قدرت از خرد و اراده سرچشمه می‌گیرد. شخص، با اختیار خویش زندگی‌اش را شکل می‌دهد. آزادی انسانی نیرویی برای رشد و کمال در حقیقت و نیکی است. این آزادی آنگاه به کمال می‌رسد که به سوی خدا، یعنی خوشبختی ما سوق داده شود. (راستینگر، ۱۳۸۹، ص ۴۸۳)

هر چه انسان خیر بیشتری انجام دهد، آزادتر می‌شود. آزادی حقیقی فقط در خدمت خیر و عدالت وجود دارد. انتخاب نافرمانی و انجام شر، سوءاستفاده از آزادی است و به «بردگی گناه» می‌انجامد. (رومیان ۶: ۱۷)

آزادی در روابط بین انسان‌ها به کار می‌رود. هر انسان که به صورت خدا آفریده شده، حق طبیعی دارد که موجودی آزاد و مسئول شناخته شود. همه نسبت به هم مکلف به احترام‌اند. حق به کارگیری آزادی، به‌ویژه در موضوعات اخلاقی و دینی، لازمه‌ی جدانشدنی کرامت انسان است. این حق را مرجع رسمی باید در چارچوب خیر همگانی و نظم عمومی به رسمیت بشناسد و از آن حمایت کند.

«کلیسا آزادی و مسئولیت سیاسی شهروندان را محترم شده، آن را تأیید می‌کند.» (راستینگر، ۱۳۸۹، ص ۴۸۴)

۵.۲. عدالت و احترام به انسان

عدالت فضیلت اخلاقی‌ای است که عبارت است از اراده پیوسته و راسخ برای ادای حقوق خدا و هم‌نوع. عدالت نسبت به خدا «فضیلت دین» نامیده می‌شود. عدالت نسبت به انسان‌ها شخص را آماده می‌کند که حقوق دیگران را محترم شمرد و در روابط انسانی همخوانی‌ای به وجود آورد که انصاف و برابری را در خصوص اشخاص و خیر همگانی برپای دارد. انسان عادل، که غالباً در کتب مقدس به او اشاره شده است، با اندیشه شایسته و همیشگی و درستی رفتار او نسبت به هم‌نوعش متمایز می‌شود.

«فقیر را طرفداری منما و بزرگ را محترم مدار و درباره همسایه خود به انصاف داوری کن؛» (لاویان ۱۹: ۱۵).

«ای آقایان، با غلامان خود عدل و انصاف را به جا آرید، چون که می‌دانید شما را نیز آقایی هست در آسمان.» (کولسیان ۴:

۱).

جامعه آنگاه عدالت اجتماعی را تأمین می‌کند که شرایطی را فراهم آورد که به انجمن‌ها و افراد اجازه دهد حقوق خود را، براساس طبیعت و دعوت‌شان، به دست آورند. عدالت اجتماعی با خیر همگانی و اعمال قدرت مرتبط است (راستینگر، ۱۳۸۹، ص ۵۲۰).

عدالت اجتماعی فقط با احترام به کرامت متعالی انسان به دست می‌آید. انسان هدف نهایی جامعه است و جامعه برای او مقرر شده است. حمایت و تعالی کرامت انسان را خدای خالق به ما محول کرده است، و مردان و زنان در هر لحظه تاریخ کاملاً موظف به آن و نسبت به آن مسئول‌اند (همان، ص ۵۲۱).

احترام به انسان مستلزم احترام به حقوقی است که از کرامت او، به عنوان یک مخلوق، نشئت می‌گیرد. این حقوق بر جامعه مقدم‌اند و جامعه باید آنها را رعایت کند. این حقوق اساس مشروعیت اخلاقی هر قدرتی است. اگر جامعه آنها را نادیده بگیرد یا در قوانین موضوعه‌اش آنها را به رسمیت نشناسد، مشروعیت اخلاقی خود را خدشه‌دار کرده است (همان).

اگر حکومت به این حقوق توجه نکند، فقط با تکیه بر زور و خشونت می‌تواند اتباع خود را به اطاعت وادارد. بر کلیسا است که به مردم نیک اراده این حقوق را یادآوری کند و آنها را از خواسته‌های ناحق و ناروا متمایز گرداند.

احترام به انسان از طریق احترام به این اصل عملی می‌شود که «هرکس باید به هم‌نوع خود (بدون استثنا) به منزله «خویشتن دیگری» نگاه کند، وانگهی باید زندگی و ابزار لازم برای زیستن همراه با حرمت او را در نظر داشته باشد (همان، ۵۲۲).

همه آدمیان به صورت خدای یگانه خلق شده‌اند و به طور یکسان از نفس ناطقه برخوردارند؛ از این رو ماهیت و خاستگاه یکسان دارند. همه انسان‌ها که با قربانی شدن مسیح، بازخیر شدند، به مشارکت در نیک‌بختی الهی همانند فراخوانده شدند؛ بنابراین همه از کرامت انسانی برخوردارند. برابری انسان‌ها در حقیقت به کرامت آنان به عنوان اشخاص و حقوقی که از آن نشئت می‌گیرد تکیه دارد: هرگونه تبعیض اجتماعی یا فرهنگی در حقوق اساسی اشخاص در زمینه‌های جنسیت، نژاد، رنگ، شرایط اجتماعی، زبان یا دین را بدین دلیل که با طرح خدا ناسازگارند باید مهار و ریشه‌کن کرد.

کرامت برابر انسان‌ها نیازمند این است که برای ایجاد شرایط عادلانه‌تر و انسانی‌تر تلاش کنیم.

ناهمگونی اقتصادی و اجتماعی فاحش میان افراد و مردمان با نژاد واحد انسانی، مایه رسوایی و مانع از عدالت اجتماعی، برابری، کرامت انسانی و نیز صلح اجتماعی و بین‌المللی است. (راستینگر، ۱۳۸۹، ص ۵۲۲)

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در این پژوهش مورد بررسی و توصیف قرار گرفت، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱- حقوق شهروندی به مجموعه امتیازات و توانمندی‌هایی گفته می‌شود که برای شهروندان یک جامعه بخاطر زندگی در یک اجتماع معین برقرار می‌شود. این حقوق ثابت و محفوظ بوده و آمیخته‌ای از وظایف و مسئولیت‌ها است و وظیفه تأمین آن بر عهده مدیران شهری، دولت یا بطور کلی، قوای حاکم می‌باشد و حکومت ایجاد کننده حقوق نیست.

۲- هم در نهج البلاغه که دومین کتاب معتبر در بین مسلمانان و برترین تفسیر از تعالیم والای قرآنی و وحیانی است و هم در عهد جدید که به اعتقاد مسیحیان، کتابی آسمانی و الهی و عهدی خدایی برای نجات انسان‌ها از طریق پیامبری راستین (حضرت عیسی (ع) است، به مؤلفه‌های اساسی در حقوق شهروندی اشاره و تصریح شده است و این بیانگر یگانگی دیدگاه این دو دین و این دو کتاب، درباره حقوق اساسی زندگی و حقوق شهروندی است.

۳- برخورداری همه انسان‌ها از آزادی و مسئول بودن آنها در مقابل دیگر اعضای جامعه، برخورداری یکسان از امکانات و نعمت‌های زندگی و لزوم رعایت عدالت در بین آنها، تکریم انسان به عنوان آفریده خدا و فراهم‌سازی زمینه لازم برای سعادت وی و احترام به او، از جمله مؤلفه‌های اساسی حقوق شهروندی است که به صورت مشترک در هر دو کتاب نهج البلاغه و عهد جدید بیان گردیده است.

قرآن کریم؛ ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای

نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، بی تا، شرح نهج البلاغه، گردآورنده محمد بن حسین شریف الرضی، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، ۱۴۰۸ ق، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- احمدی، علی اصغر، ۱۳۹۱، عدالت اجتماعی در نهج البلاغه (ابعاد سیاسی، اقتصادی و حقوقی)، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- جعفری، سید محمد مهدی، ۱۳۸۰، پرتوی از نهج البلاغه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- دفتر مرکزی حوزه و دانشگاه: درآمدی بر حقوق اسلام، ج ۱، ص ۴۴.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، جلد سی و یکم، انتشارات دانشگاه تهران.
- رسولی محلاتی، سید هاشم، ۱۳۹۲، غررالحکم و دررالکلم آمدی (ره)، بی جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رضایی پور، آرزو، (۱۳۸۹)، مجموعه کامل قوانین و مقررات حقوق شهروندی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات آریان.
- شرتونی، سعید، ۱۳۷۷، أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، تهران: سازمان حج و اوقاف امور خیریه، اسوه.
- شهرستانی، سید هبه‌الدین، ۱۳۵۹، در پیرامون نهج البلاغه، ترجمه سید عباس میرزاده اهری، بی جا: بنیاد نهج البلاغه.
- صالحی، حامد، ۱۳۸۴، مقاله مبانی حقوق شهروندی، روزنامه همشهری ۸۴/۵/۲۲.
- صوالحی، محمد خلف احمد، ۱۳۸۹، المعجم الوسیط، تهران: اسلامی.
- عربی فر، مهدیه، ۱۳۹۱، مفهوم و حقوق شهروندی در نهج البلاغه، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- فیض الاسلام، ۱۳۷۵، سیدعلینقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات فیض الاسلام.
- قزوینی، عبدالکریم ابن محمدحیی، ۱۳۷۱، بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرمؤمنان(ع)، به کوشش رسول جعفریان، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاشانی، محمد، ۱۳۹۵، مسیحیت شناسی تحلیلی، قم: معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه‌های علمیه
- لامعی، صمد، ۱۳۹۳، جزوه حقوق شهروندی، مرکز آموزش علمی- کاربردی سازمان زندان‌ها.
- ماتین، لپیست، (۱۳۸۳)، دایره‌المعارف دموکراسی، مترجم: فانی، کامران و مرادی، نوراله، جلد دوم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- محسنی کبیر، مرتضی، ۱۳۷۴، با نهج البلاغه آشنا شویم، بی جا: مؤسسه فرهنگی آرایه.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹، مروج الذهب و معادن الجوهر، محقق: یوسف اسعد داغر، قم: دار الهجره.
- یوسفوند، محمود، (۱۳۸۸)، حقوق شهروند متعهد در دولت اسلامی، مجله پیام آموزش، شماره ۴۰
26. Gigot, Francis. The Bible. The Catholic Encyclopedia. New York: Robert Appleton Company.
27. Irenaeus of Lyons, 2012, Against Heresies, CreateSpace Independent Publishing Platform.
28. Mclean, Iain, 1993, Oxford concise dictionary of politics, Landen: Oxford University press.